

## بررسی و نقد دیدگاه آلبانی در تحریم بناء مساجد بر قبور

حسن زرنوشه فراهانی\*

### چکیده

شیخ ناصرالدین آلبانی از مهم‌ترین و پرکارترین علمای وهابیت در دوره معاصر است. وی آثار متعددی بر مبنای تفکر وهابیت نگاشته که از جمله آن‌ها کتاب «تحدیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد» است که در آن، با تکیه بر قرائت خود از روایات نبوی دال بر نهی از «اتخاذ القبور مساجد»، و تضعیف کردن روایات معارض آن‌ها، قائل به تحریم وجود قبور در مساجد و متقابلاً بنای مساجد بر قبور شده و این کار را نوعی شرک تلقی کرده است. مسئله‌ی این مقاله، بررسی و نقد ادله مورد استناد آلبانی با روش «توصیف و تحلیل» است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مدعای آلبانی در تحریم بناء مساجد بر قبور، اولاً بر خلاف ظاهر روایت نبوی «لَعْنُ اللَّهِ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَىٰ إِتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» است و ثانیاً معارض با دیگر روایات صحیح است که بر مدفون بودن تعدادی از انبیاء در مسجد خیف و یا بناء مسجد بر قبر ابوبصیر توسط صحابه، دلالت دارند.

### واژگان کلیدی

آلبانی، تحریم بناء مساجد بر قبور، مسجد خیف، ابوجندل، نقد وهابیت.

## مقدمه

محمد ناصرالدین بن نوح نجاتی بن آدم، مشهور به «آلبانی» در سال ۱۳۳۲ ق در شهر «اشکودرا»<sup>۱</sup> پایتخت وقت آلبانی متولد شد. وی در نه سالگی به دلیل فشارهای حاکمیت بر مسلمانان، به همراه خانواده به دمشق سوریه مهاجرت کرد و در آنجا رشد یافت و به تدریج تحت تأثیر برخی علمای وهابی سوریه و نیز آثار محمد رشید رضا، به وهابیت گرایش پیدا کرد و همین مسئله موجب ناراحتی و کدورت میان او و پدرش - شیخ نوح نجاتی الألبانی (متوفی ۱۳۷۲ ق) - که از علمای حنفی صوفی بود، شد. آلبانی متوفی ۱۴۲۰ ق در عمان اردن است. (ممدوح، ۱۴۳۸: ۳۲۷ و ۳۲۸)

آلبانی از یک سو بسیار مورد احترام و تکریم علمای وهابی قرار گرفته و با تعبیری مانند «العالم الربانی، العلامة الجهبذ، المحدث الکبیر، ناصر السنة» از او یاد شده است، (شعود، ۱۴۲۹: ۶۹۳) و از سوی دیگر عده‌ای از علمای اهل سنت، معتقدند که او نزد اساتید تلمذ نکرده و علوم دینی را از علماء اخذ نکرده است. (اعظمی، ۱۴۰۴: ۹)

از آلبانی تألیفات فراوانی باقی مانده که به دلیل حمایت وهابیت، بارها و در تیراژ فراوان به چاپ رسیده‌اند. یکی از آنها، کتاب *تحذیر المساجد من اتخاذ القبور مساجد* است، که در آن به بررسی مسائل مرتبط با قبور از جمله تحریم بناء مساجد بر قبور پرداخته و به شدت به آراء مخالف خود تاخته است. وی بر همین اساس وضعیت کنونی مسجدالنبی را به دلیل وجود مضجع نورانی پیامبر ﷺ در آن موجب تأسف می‌داند و از دولت سعودی می‌خواهد که با جدا کردن مسجد از قبر پیامبر ﷺ آن را به حالت گذشته‌اش برگرداند (آلبانی، ۱۴۰۳: ۶۸) مقاله حاضر به منظور مطالعه و ارزیابی دیدگاه آلبانی، پرسش‌های ذیل را محور کار خود قرار داده است:

۱. ادله آلبانی در تحریم بناء مساجد بر قبور چیست و چه نقدهایی بر آن وارد است؟
۲. نحوه تعامل آلبانی با احادیث معارض دیدگاهش چگونه است و چه نقدهایی بر آن وارد است؟

به‌عنوان پیشینه این تحقیق، می‌توان به پژوهش‌هایی که درباره جنبه‌هایی از آراء و اندیشه‌های آلبانی صورت گرفته اشاره کرد، مانند: بررسی معیارهای نقد متن روایات از نظر آلبانی از سیفعلی زاهدی و مریم سادات مؤدب در شماره ۷ مجله حدیث پژوهی، نقد حدیث محوری در دیدگاه‌های قرآنی ناصرالدین آلبانی از رحیم خاکپور و محمدهادی امین ناجی در شماره ۸۷ مجله پژوهش‌های قرآنی، و واکاوی انگاره‌های بنیادگرایی سلفی در اندیشه شیخ ناصرالدین آلبانی از علی اکبر چهل تنان و

1. Skadar.

همکاران در شماره ۸ مجله مطالعات اندیشه معاصر مسلمین؛ اما همان طور که از عناوین آنها مشخص است، در هیچ یک به بررسی آراء آلبانی درباره قبور و مسائل پیرامون آن پرداخته نشده است و همین نکته، وجه امتیاز و نوآوری مقاله پیش رو است.

### الف) ادله آلبانی در تحریم بناء مساجد بر قبور

آلبانی در فصل اول کتاب *تحذیر المساجد* (آلبانی، ۱۴۰۳: ۲۰ - ۹) چهارده حدیث را ذیل عنوان «احادیث النهی عن اتخاذ القبور مساجد» ذکر می کند که اگرچه از لحاظ متنی با یکدیگر تفاوت هایی دارند، اما وجه مشترک همه آنها، نهی پیامبر ﷺ از «اتخاذ القبور مساجد» است. به طور مثال در حدیث اول که بخاری (بخاری، ۱۴۰۱: ۲ / ۱۰۶)، مسلم (مسلم، بی تا: ۲ / ۶۷) و احمد (احمد، بی تا: ۶ / ۸۰) آن را در کتاب های شان ذکر کرده اند، از عایشه چنین نقل شده که وقتی پیامبر ﷺ در بستر بیماری ای که منجر به رحلتش شد بودند، چنین فرمودند: «لَعَنَّ اللَّهُ الْيَهُودَ وَ النَّصَارِيَّ إِتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ». عایشه پس از نقل این روایت می گوید: «فلولا ذلك أبرد قبره غير أنه خشي أن يتخذ مسجداً»: اگر این روایت نبود، قبر پیامبر ﷺ به صورت آشکار و بدون حائل و مانعی قرار داده می شد، اما ترس این بود که مسجد قرار گیرد.

آلبانی پس از ذکر این چهارده حدیث، سه احتمال را درباره معنای «اتخاذ القبور مساجد» مطرح می کند:

۱. نماز بر قبور به معنای سجده کردن بر آنها «الصلاة على القبور بمعنى السجود عليها»
۲. سجده کردن به سمت قبور و توجه نمودن به آنها با نماز و دعا «السجود إليها و استقبالها بالصلاة و الدعاء»
۳. ساختن مساجد بر قبور و نماز خواندن در آنها «بناء المساجد عليها و قصد الصلاة فيها»

سپس اقوال قائلین به هر یک از سه احتمال و احادیث مؤید آن احتمالات را ذکر می کند:

وی از ابن حجر هیتمی و صنعانی به عنوان قائلین به احتمال اول و دوم یاد نموده و عبارات آنها را نقل می کند: «واتخاذ القبر مسجدا معناه الصلاة عليه، أو إليه»؛ (هیتمی، ۱۴۰۷: ۱ / ۲۴۶) «واتخاذ القبور مساجد أعم من أن يكون بمعنى الصلاة إليها، أو بمعنى الصلاة عليها». (صنعانی، ۱۹۶۰: ۱ / ۱۵۳) و احادیثی مانند روایت ابوسعید خدری از پیامبر ﷺ: «نَهَى نَبِيَّ اللَّهِ أَنْ يَبْنِيَ عَلَيَّ الْقُبُورِ، أَوْ يَقْعُدَ عَلَيْهَا، أَوْ يَصَلِّيَ عَلَيْهَا» (ابویعلی، بی تا: ۲ / ۲۹۷)، و روایت انس از پیامبر ﷺ: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ الصَّلَاةِ إِلَى الْقُبُورِ» (ابن حبان، ۱۴۱۴: ۳۴۳) را مؤید این دو احتمال می داند. (ر.ک: آلبانی، ۱۴۰۳: ۲۶ - ۲۱)

در باب احتمال سوم نیز، از بخاری و کرمانی به عنوان قائلین به این معنا یاد کرده و بیان می کند:

چون بخاری حدیث عائشه را در بابی تحت عنوان «باب ما یکره من اتخاذ المساجد علی القبور» (بخاری، ۱۴۰۱: ۹۰ / ۲) آورده، بنابراین از نظر بخاری، نهی از «اتخاذ القبر مسجداً» ملازم با نهی از «بناء المسجد علی القبور» است. (آلبانی، ۱۴۰۳: ۲۶)

کرمانی نیز در این باره می‌گوید: «مفاد الحدیث منع اتخاذ القبر مسجداً، و مدلول الترجمة اتخاذ المسجد علی القبر، و مفهومها متغایر، و یجاب بأنهما متلازمان، و إن تغایر المفهوم». (عسقلانی، بی‌تا: ۳ / ۱۶۲) بر این اساس آلبانی، لازمه نهی از «اتخاذ القبور مساجد» را نهی از «بناء المساجد علی القبور» می‌داند؛ و کلام عایشه را که پیشتر ذکر گردید به‌عنوان مؤید روایی این احتمال مطرح می‌کند و می‌نویسد:

معنای کلام عایشه این است که اگر آن لعنتی که یهود و نصاری به سبب اتخاذ قبور به‌عنوان مساجد مستحق آن شدند - که این کار هم مستلزم بناء بر قبور هست - نقل نشده بود، قبر پیامبر ﷺ در زمینی بارز و مکشوف قرار داده می‌شد، اما صحابه به خاطر ترس از اقدام آیندگان بر بناء مسجد بر قبر پیامبر، و مشمول لعنت واقع شدن، این کار را انجام ندادند. (آلبانی، ۱۴۰۳: ۲۷)

مؤید دیگری که آلبانی برای این احتمال مطرح می‌کند، روایتی است که ابن سعد با سند صحیح از حسن بصری آورده:

إئتمروا أن یدفنه ﷺ فی المسجد، فقالت عائشه: إن رسول الله ﷺ کان واضعاً رأسه فی حجری إذ قال: قاتل الله أقواماً إتخذوا قبور أنبیائهم مساجد، واجتمع رأیهم أن یدفنه حیث قبض فی بیت عائشه. (ابن سعد، بی‌تا: ۲ / ۲۴۱)

آلبانی پس از نقل این روایت می‌گوید این روایت بر دو امر دلالت دارد:

۱. عائشه از کلام پیامبر ﷺ چنین فهمیده که دفن و حفر قبر در مسجد نهی کرده است، بنابراین به طریق اولی، از بناء نمودن مسجد بر قبر هم نهی فرموده است.
۲. صحابه فهم عائشه از حدیث مذکور را پذیرفتند و لذا طبق نظر او، پیامبر ﷺ را در بیت عائشه دفن نمودند. (آلبانی، ۱۴۰۳: ۲۸)

#### ب) بررسی و نقد احتمالات مطرح شده از سوی آلبانی در معنای «اتخاذ القبور مساجد»

##### ۱. احتمال اول و دوم

احتمال اول و دومی که آلبانی در معنای نهی از «اتخاذ القبور مساجد» مطرح می‌کند، عبارت است از:

۱. «السجود على القبور» و ۲. «السجود إلى القبور»؛ که اگر مراد او از این دو معنا، منع از سجده کردن بر قبور یا منع از قبله قرار دادن قبور باشد، ما نیز با او موافقیم. اما اگر فراتر از این دو معنا، هرگونه سجده و نماز خواندن در اطراف قبور را هم ممنوع بداند، با او اختلاف نظر داریم. زیرا:

در حدیث پیامبر ﷺ که فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى إِتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»، دو واژه «قبور» و «مساجد»، دو مفعول فعل «اتخذوا» هستند که «قبور» جمع «قبر» و «مساجد» جمع «مسجد» و اسم مکان است. و مراد حدیث از مسجد، همان قبر است؛ از این حیث که بر آن یا برای آن سجده شود. بنابراین هیچ مکان دیگری غیر از خود قبر داخل در معنای حدیث نیست.

دیدگاه علمای اهل سنت نیز این برداشت را تأیید می‌کند. به‌طور مثال ملا علی قاری می‌نویسد:

در عبارت «والمتمخذين عليها المساجد»، قید «عليها» بیانگر آن است که سجده در کنار قبر اشکال ندارد و کلام پیامبر ﷺ که فرمود: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى إِتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَ صَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ» بر آن دلالت دارد. (قاری، ۱۴۲۲: ۲ / ۶۱۹)

ابن‌عبدالبر نیز می‌نویسد:

در این حدیث، دو نکته وجود دارد: ۱. اباحه دعا ضد کفار؛ ۲. تحریم سجده بر قبور انبیاء، به این معنا که سجده برای غیر خدا جایز نیست، و نیز قبور انبیاء نباید به‌عنوان قبله نماز قرار گیرند. البته گروهی از این حدیث، کراهت نماز در مقبره و یا به سوی مقبره را برداشت نموده‌اند که نزد من حجت نیست. (ابن‌عبدالبر، ۱۳۸۷: ۶ / ۳۸۳)

بر این اساس باید گفت آن چه در احادیث چهارده‌گانه مذکور در کتاب آلبانی مورد نهی قرار گرفته، نهی از سجده کردن بر قبور یا به سوی قبور با نیت عبادت آنها است که برخی روایات نیز این برداشت را تأیید می‌کنند:

به‌طور مثال ابن‌سعد با سند صحیح از ابو هریره نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا، لَعَنَ اللَّهُ قَوْمًا إِتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» (ابن‌سعد، بی‌تا: ۲ / ۲۴۲) که جمله دوم این حدیث، بیان جمله «جعل القبر وثنًا» است. در حقیقت تقدیر معنای حدیث این‌گونه است: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا يَسْجُدُ لَهُ وَ يَعْبُدُ كَمَا سَجَدَ قَوْمٌ لِقُبُورِ أَنْبِيَائِهِمْ».

ابن‌ابی‌شبیبه نیز با سند صحیح از زید بن أسلم روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ قَبْرِي وَثَنًا يَصَلِّيَ لَهُ، إِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَيَّ قَوْمٌ إِتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ». (ابن‌ابی‌شبیبه، ۱۴۰۹: ۲ / ۲۶۹)

برداشت علمای اهل سنت نیز موافق این معنا است و بسیاری از آنها متن ذیل را با تفاوت‌هایی

اندک، به نقل از قاضی عیاض در کتب خود ذکر کرده‌اند:

كَانَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى يَسْجُدُونَ لِقُبُورِ أَنْبِيَائِهِمْ وَيَجْعَلُونَهَا قِبْلَةً، وَ يَتَوَجَّهُونَ فِي الصَّلَاةِ نَحْوَهَا، فَقَدِ اتَّخَذُوهَا أَوْثَانًا، فَلِذَلِكَ لَعْنَهُمْ وَ مَنَعَ الْمُسْلِمِينَ عَنِ مِثْلِ ذَلِكَ، أَمَّا مَنْ اتَّخَذَ مَسْجِدًا فِي جِوَارِ صَالِحٍ، أَوْ صَلَّى فِي مَقْبَرَةٍ، وَ قَصَدَ الْإِسْتِظْهَارَ بِرُوحِهِ، أَوْ وُصُولَ أَثَرِ مَا مِنْ أَثَرِ عِبَادَتِهِ إِلَيْهِ، لَا لِلتَّعْظِيمِ لَهُ وَ التَّوَجُّهِ نَحْوَهُ، فَلَا حَرَجَ عَلَيْهِ، أَلَا تَرَى أَنَّ مَرْقَدَ إِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ عِنْدَ الْحَطِيمِ، ثُمَّ إِنَّ ذَلِكَ الْمَسْجِدَ أَفْضَلُ مَكَانٍ يَتَحَرَّى الْمُصَلِّي لِصَلَاتِهِ. وَ النَّهْيُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْمَقَابِرِ مُخْتَصٌّ بِالْقُبُورِ الْمَنْبُوشَةِ، لِمَا فِيهَا مِنَ التَّجَاسَةِ. (ر.ك: بیضاوی، ۱۴۳۳: ۲۵۷ / ۱؛ طیبی، ۱۴۱۷: ۳ / ۹۳۷؛ قاری، ۱۴۲۲: ۲ / ۶۰۱؛ مناوی، ۱۳۵۶: ۴ / ۴۶۶).

از این سخن مشخص می‌شود که آن چه موجب لعن می‌شود دو چیز است: ۱. سجده بر قبر؛ ۲. قبله قرار دادن آن.

## ۲. احتمال سوم

احتمال سومی که آلبانی در معنای نهی از «اتخاذ القبور مساجد» مطرح می‌کند، عبارت است از: «بناء المساجد علی القبور»؛ و بر این اساس بناء نمودن مسجد در محل قبور، و یا بالعکس دفن اموات در مسجد را حرام می‌داند (آلبانی، ۱۴۰۳: ۲۸) که بر این برداشت ایرادات متعددی وارد است:

۱. اگر بخاری حدیث عایشه را در بابی با عنوان «باب ما یکره من اتخاذ المساجد علی القبور» ذکر کرده، لفظ «من» بیانگر تبییض است، یعنی از نظر بخاری، فقط برخی از گونه‌های «اتخاذ المساجد علی القبور» کراهت دارند. ابن حجر عسقلانی نیز در «شرح صحیح بخاری» به این نکته توجه نموده و نوشته: «فکأنه یفصل بین ما إذا ترتبت علی الإِتِّخَاذِ مفسدة أم لا». (عسقلانی، بی تا: ۳ / ۱۶۱)

۲. کلام کرمانی که علی‌رغم تصریح خود او به تغایر بین منطوق «منع اتخاذ القبر مسجداً» و مفهوم «منع اتخاذ المسجد علی القبر» حدیث پیامبر، بین آنها تلازم می‌بیند، ادعایی بی‌دلیل و بلکه صریح در عدم تلازم است. همچنین این سخن عایشه که: «فلولا ذلك أبرز قبره غیر أنه خشي أن يتخذ مسجداً»، ارتباطی به دفن اموات در مسجد ندارد، بلکه به این مطلب تصریح دارد که لازمه ابراز قبر پیامبر ﷺ - بدون در نظر گرفتن مکان آن که در مسجد باشد یا بیرون آن - ترس از سجده کردن بر قبر یا به سوی قبر است، که اصحاب نیز این‌گونه عمل کردند و قبر پیامبر ﷺ را ابراز نکردند، و این ارتباطی به قرار گرفتن قبر در مسجد ندارد؛ کما اینکه بعد از وفات پیامبر، در روزهای جمعه به دلیل فضای کوچک مسجد و کثرت جمعیت، مردم برای نماز داخل حجره‌های همسران پیامبر ﷺ می‌شدند و این حجره‌ها با توسعه مسجد

بخشی از مسجد گردیدند، و این مطلبی است که ابن تیمیه نیز آن را بیان کرده است:

قال أبو زيد: حدثنا القعني و أبو غسان عن مالك قال: كان الناس يدخلون حُجْرَ أزواج النبي ﷺ يصلُّونَ فيها يوم الجمعة بعد وفاة النبي ﷺ، و كان المسجد يضيق بأهله. (ابن تیمیه، ۱۴۲۳: ۱۳۳)

بنابراین تلازمی میان «اتخاذ القبر مسجداً» و «بناء المسجد على القبر» وجود ندارد.

۳. این معنا، با روایات صحیحی که بیانگر مدفون بودن تعدادی از انبیاء در مسجد خیف، و یا بناء کردن مسجد بر قبر «أبوصیر» توسط ابوجندل و دیگر صحابه و تأیید این کار توسط پیامبر ﷺ است، در تعارض است.<sup>۱</sup>

### ج) احادیث معارض با دیدگاه آلبانی

آلبانی به ۶ شبهه مخالف دیدگاه خود پاسخ می‌دهد که در این مقاله دو مورد از آنها که مستند حدیثی دارند، مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرند:

#### ۱. مدفون بودن تعدادی از انبیاء در مسجد خیف

بزار روایتی را از ابراهیم بن طهمان از منصور از مجاهد از ابن عمر نقل کرده است که پیامبر ﷺ فرمود: «فی مسجد الخیف قبر سبعون نبیا»، و ذیل آن می‌گوید: «لا نعلمه عن ابن عمر یا حسن من هذا، تفرّد به ابراهیم عن منصور». (هیثمی، ۱۳۹۹: ۲ / ۴۸ و ۴۹) هیثمی سند روایت را این‌گونه توصیف کرده است: «رواه البزار، و رجاله ثقات». (هیثمی، ۱۴۱۴: ۳ / ۲۹۷) ابن حجر عسقلانی هم درباره این سند می‌گوید: «هو إسنادٌ صحیح». (عسقلانی، ۱۴۱۲: ۴۷۶) طبرانی (طبرانی، بی‌تا: ۱۲ / ۳۱۶) هم همین روایت را با تعبیر «فی مسجد الخیف قبر سبعین نبیا» آورده است.

#### موضع آلبانی در قبال این حدیث و نقد آن

از آنجا که مفاد این حدیث مخالف دیدگاه وهابیان است که قائل به تحریم وجود قبور انبیاء و دیگران در مساجد هستند، لذا آلبانی سعی در تضعیف این حدیث دارد و می‌نویسد: «ما قائل به صحت این حدیث نیستیم؛ زیرا احدی از کسانی که به تدوین حدیث صحیح پرداخته‌اند، آن را روایت نکرده است؛ از متقدمان هم کسی به صحت آن تصریح نداشته است؛ و هیچ نقد حدیثی هم نمی‌تواند آن را تصحیح

۱. در بخش بعدی مقاله، به این روایات و دیدگاه آلبانی درباره آنها و نقد او خواهیم پرداخت.

کند، زیرا در سند آن افرادی هستند که غرائب را روایت می‌کنند، و این موجب عدم اطمینان قلب به صحت متفردات آنها می‌شود. طبرانی در **المعجم الکبیر** این روایت را این‌گونه نقل می‌کند:

حدَّثَنَا عَبْدَانُ بْنُ أَحْمَدَ: نا عیسی بن شاذان: نا أبوهمام الدَّلالُ: نا ابراهیم بن طهمان عن منصور، عن مجاهدٍ، عن ابن عمرٍ مرفوعاً بلفظ: «فی مسجد الحیف قبر سبعین نبیا».

همیشگی هم در **مجمع الزوائد** روایت را با تعبیر «...قبر سبعون نبیا» آورده و چنین می‌نویسد: «رواه البرزُّو و رجاله ثقات...»؛ به اعتقاد من رجال طبرانی نیز همگی ثقة هستند غیر از «عبدان بن احمد» که همان‌طور که طبرانی در **المعجم الصغیر** ذکر کرده مراد از او، عبدان بن احمد اهوازی است، که من ترجمه‌ای برای او نیافتم. البته وی غیر از «عبدان بن محمد المروزی» است که طبق گفته طبرانی در **المعجم الصغیر** از شیوخ او و ثقة و حافظ حدیث بوده است و ترجمه او در تاریخ بغداد و تذکرة الحفاظ آمده است. علاوه بر این در سند این حدیث فردی مثل «عیسی بن شاذان» وجود دارد که غرائب را روایت می‌کند و ابن حبان در **الثقات** درباره او می‌نویسد: «یغرب». همچنین در سند آن «ابراهیم بن طهمان» قرار دارد که ابن عمار موصلی درباره او می‌گوید: «ضعیف الحدیث، مضطرب الحدیث»، و این تعبیر علی‌رغم اینکه به دلیل اطلاقش مردود است، اما بر این دلالت می‌کند که در حدیث ابن طهمان ضعفی وجود دارد. (ر.ک: آلبانی، ۱۴۰۳: ۱۲ - ۱۰)

اشکالات مطرح شده بر این روایت از سوی آلبانی را می‌توان در چهار دسته تقسیم‌بندی کرد که در ادامه به ترتیب هر کدام از آنها بیان و مورد نقد قرار می‌گیرند:

#### اشکال اول: عدم نقل حدیث در کتب حدیثی مشهور

نقد: شرط صحت حدیث، وجود آن در مصنف حدیثی خاصی نیست، و آلبانی خود احادیث بسیاری را با اینکه فقط در یک کتاب آمده و در صحاح یا کتب مشهور روایت نشده، صحیح دانسته است. (به‌طور مثال ر.ک: آلبانی، ۱۴۲۲: ۱ / ۱۱۴ و ۱۲۹ و ۱۵۲ و ۱۷۰)

#### اشکال دوم: عدم تأیید حدیث توسط شخصیت‌های برجسته حدیثی

نقد: شرط صحت حدیث، تأیید حفاظ و ائمه حدیث نیست. به علاوه اینکه ابن حجر عسقلانی آن را صحیح دانسته است. (عسقلانی، ۱۴۱۲: ۴۷۶)

#### اشکال سوم: ضعف سند

آلبانی به تضعیف سه تن از رجال این حدیث می‌پردازد؛ بدین‌گونه که «عبدان بن احمد» را مهمل، «عیسی بن شاذان» را راوی غرائب، و «ابراهیم بن طهمان» را ضعیف الحدیث و مضطرب الحدیث معرفی می‌کند و بر صحت سند حدیث خدشه وارد می‌سازد.

نقد: بررسی‌های رجالی بیانگر آن است که ادعای او درباره هیچ‌یک از این سه نفر صحیح نیست:



- عبدان بن احمد؛ آلبانی می‌گوید که من ترجمه‌ای برای عبدان بن احمد اهوازی نیافتم. در علم رجال به چنین فردی مهمل می‌گویند که از اسباب ضعف حدیث است. (محسنی، ۱۳۹۴: ۷۴)  
این در حالی است که خطیب بغدادی، (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۱۱ / ۱۶) ابن عساکر، (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۷ / ۵۴) ابن جوزی، (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۳ / ۱۸۴ و ۱۸۵) ذهبی (ذهبی، ۱۴۲۷: ۱۱ / ۱۰۴)؛ ۱۴۱۹: ۲ / ۱۸۷) و دیگران ترجمه او را ذکر کرده‌اند. به طور مثال خطیب بغدادی (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۱۱ / ۱۶) درباره او می‌نویسد:

عبدالله بن أحمد بن موسی بن زیاد أبو محمد الجوالیقی القاضی المعروف بعبدان من أهل الأهواز كان أحد الحفاظ الأثبات، جمع المشايخ و الأبواب.

یا ذهبی (ذهبی، ۱۴۲۷: ۱۱ / ۱۰۴) درباره او چنین بیان می‌کند:

عبدان: عبدالله بن أحمد بن موسی بن زیاد، الحفاظ، الحجة، العلامة، أبو محمد الأهوازي الجوالیقی، عبدان صاحبُ المصنَّفَات.

- عیسی بن شاذان؛ آلبانی می‌گوید در سند این حدیث عیسی بن شاذان وجود دارد که غرائب را روایت می‌کند و ابن حبان هم درباره او گفته: «یغرب».  
در جواب او باید گفت:

اولاً: آلبانی با کلام ابن حبان گزینشی برخورد کرده، زیرا کلام ابن حبان درباره عیسی بن شاذان این گونه است: «و كان من الحفاظ من يغرب» (ابن حبان، ۱۳۹۳: ۸ / ۴۹۴)

ثانیاً: دیگر رجالیون اهل سنت او را توثیق کرده‌اند؛ ابن حجر می‌نویسد: «عیسی بن شاذان القطن البصري نزیل مصر ثقة حافظ»؛ (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۷۷۰) حافظ مزی نیز از قول ابوداود درباره او چنین آورده است: «ما رأيتُ أحمد مدح إنساناً قطُّ إلا عیسی بن شاذان، و سمعتُ أحمد يقول: عیسی بن شاذان کیس».  
(مزی، ۱۴۱۳: ۲۲ / ۶۱۱)

بنابراین علمای رجال، عیسی بن شاذان را بزرگ داشته‌اند و آلبانی خود نیز به این مسئله در حاشیه کتابش اعتراف می‌کند. (آلبانی، ۱۴۰۳: ۷۱)

- ابراهیم بن طهمان؛ آلبانی برای تضعیف ابراهیم بن طهمان به کلام ابن عمار استناد می‌کند. اما جالب آن است که خود نیز آن را مردود می‌داند، پس چگونه انتظار دارد که دیگران آن را بپذیرند. به علاوه آنکه علمای رجال او را توثیق کرده‌اند. به طور مثال ابن ابی حاتم رازی درباره او می‌نویسد: «ابراهیم بن طهمان ثقة في الحديث». (رازی، ۱۳۷۱: ۲ / ۱۰۷)

### اشکال چهارم: تحریف متن

اشکال دیگری که آلبانی به این روایت وارد می‌کند، احتمال تحریف فعل «صَلَّى» به «قُیرَ» است. وی معتقد است نقل مشهور این حدیث، «صَلَّى» است که طبرانی و دیگران آن را با سندی معتبر از سعید بن جبیر از ابن عباس از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمود: «صَلَّى فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ سَبْعُونَ نَبِيًّا». (آلبانی، ۱۴۰۳: ۷۲ و ۷۳)

نقد: ادعای آلبانی درباره معتبر بودن سند این روایت قابل پذیرش نیست. زیرا تمام منابع ناقل این حدیث، آن را از طریق محمد بن فضیل، از عطاء بن السائب، از سعید بن جبیر، از ابن عباس نقل نموده‌اند و در این سند، عطاء بن السائب وجود دارد که دچار اختلاط گشته است: «وكان عطاء بن السائب قد اختلط في آخر عمره فاحتج أهل العلم برواية الأکابر عنه مثل سفیان الثوري و شعبه لأن سماعهم منه كان في الصحة و تركوا الإحتجاج برواية من سمع منه أخيراً». (بغدادی، ۱۴۰۵: ۱۶۸) و ابوحاتم رازی صراحتاً روایت ابن فضیل از عطاء را مربوط به اواخر عمر عطاء و لذا دچار غلط و اضطراب می‌داند:

كان عطاء بن السائب محله الصدق قديماً قبل أن يختلط صالح مستقيم الحديث، ثم بأخـره تغير حفظه في حديثه تخالط كثيرة لأنه قدم عليهم في آخر عمره، و ما روي عنه ابن فضيل ففيه غلط و اضطراب، رفع اشياء كان يرويه عن التابعين فرفعه إلي الصحابه. (رازی، ۱۳۷۲: ۶ / ۳۳۴)

بنابراین چون سماع محمد بن فضیل از او بعد از اختلاطش بوده، این روایت قابل استناد نیست. به علاوه آلبانی در موارد متعددی در کتاب‌هایش، احادیث عطاء بن السائب را تضعیف می‌کند که فقط نمونه‌ای از آن این چنین است: «و هذا إسناد ضعيف، عطاء بن السائب كان اختلط... فإن اختلاط عطاء بن السائب ثابت عند أهل العلم... فالحدیث ضعيف لإختلاطه»، (آلبانی، ۱۴۲۲: ۷ / ۱۰۴۵) اما در اینجا به دلیل هماهنگی این روایت با دیدگاهش آن را می‌پذیرد.

### ۲. ساختن مسجد بر قبر «ابو بصیر» توسط ابوجندل و دیگر صحابه

ابن‌اثیر روایتی را با سندی معتبر و متصل از طریق یونس بن بکیر از ابن‌اسحاق از زُهری از عروه بن زبیر از مسور و مروان درباره صلح حدیبیه نقل می‌کند که خلاصه آن چنین است: پس از توافق قریش با پیامبر ﷺ در حدیبیه که یکی از بندهای آن عدم پناه دادن پیامبر ﷺ به تازه مسلمانان فراری از مکه بود، ابوبصیر<sup>۱</sup> پس از عدم امکان استقرار در مدینه، به منطقه عیص که راه عبور کاروان‌های تجاری

۱. عتبة بن أسيد بن جارية الثقفي. (ابن‌حبان، ۱۳۹۳: ۳ / ۲۹۸)

قریش به سوی شام بود رفت و در آنجا مستقر شد. برخی دیگر از مسلمانان مکه از جمله ابوجندل<sup>۱</sup> هم با شنیدن این خبر به او ملحق شدند و گروهی حدود ۷۰ - ۶۰ نفره را تشکیل دادند و برای کاروان‌های قریش ایجاد نا امنی می‌کردند. از این رو قریش به پیامبر ﷺ نامه نوشتند و با لغو بند مذکور در صلح نامه، از پیامبر ﷺ خواستند که مسلمانان فراری از مکه را در مدینه بپذیرد. پیامبر ﷺ نیز در نامه‌ای به ابوبصیر و ابوجندل نوشت که با همراهان خود به مدینه بیایند. اما زمانی که نامه به آنها رسید، ابو بصیر بیمار بود و جان به جان آفرین تسلیم کرد. ابوجندل او را دفن نمود و بر پیکر او نماز خواند و بر قبرش مسجدی بنا نمود. (ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۶ / ۳۲) بیهقی هم این حدیث را با سند متصل نقل کرده که در آن محمد بن اسحاق با تعبیر «حدثنی» تصریح به سماع از زُهری نموده است. (بیهقی، بی تا: ۹ / ۲۲۷)

ابن عبدالبر (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۴ / ۱۶۱۲) و ابن عساکر (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۵ / ۲۹۹) نیز این داستان را با دو طریق دیگر (۱. عبدالرزاق عن معمر بن راشد عن ابن شهاب زُهری؛ ۲. موسی بن عقبه عن ابن شهاب زُهری) با اندکی تغییر در متن نقل کرده‌اند، از جمله اینکه افراد ملحق به ابوبصیر در عیص ۳۰۰ نفر بودند. بیهقی (بیهقی، ۱۴۰۵: ۴ / ۱۷۵ - ۱۷۲) و واقدی (واقدی، ۱۴۰۵: ۲ / ۶۲۹) نیز با تفاوت‌هایی اندک در متن، روایت را با این طریق نقل کرده‌اند.

از این روایت، نکات ذیل قابل استفاده است:

اولاً: بناء نمودن مسجد بر قبر یا در کنار قبر به گونه‌ای که قبر داخل مسجد یا کنار آن قرار گیرد امری جایز است، و کسی که به این کار اقدام کند نه کافر است و نه مشرک. ثانیاً: چون بناء نمودن مسجد بر قبر جایز است، بنابراین تلاش برای تخریب آن یا تکفیر سازنده و موافقان این کار، مخالف شیوه پیامبر ﷺ است که به تخریب مسجد بناء نهاده شده توسط ابوجندل یا بیرون بردن قبر از مسجد دستور ندادند، بلکه با سکوت خود این کار را تأیید نمودند. ثالثاً: حدیث «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى إِتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»، بناء مسجد کنار قبر یا روی قبر به گونه‌ای که قبر بخشی از مسجد باشد را شامل نمی‌شود، بلکه این حدیث به طور خاص از سجده بر روی قبر یا به سوی آن با هدف عبادت آن نهی می‌کند.

### موضع آلبانی در قبال این حدیث و نقد آن

از آنجا که این خبر مخالف اعتقادات وهابیت است، آلبانی به تضعیف آن می‌پردازد و چهار اشکال بر آن وارد می‌کند:

۱. ابوجندل بن سهیل بن عمرو العامری. (ابن اثیر، ۱۴۱۵: ۶ / ۵۳)

**اشکال اول: تردید در اصالت روایت**

آلبانی در اصالت این روایت تشکیک وارد می‌کند، زیرا صاحبان صحاح، سنن و مسانید آن را روایت نکرده‌اند، و فقط ابن عبدالبر آن را از «ابن شهاب زُهری» نقل کرده است و با توجه به اینکه زُهری از تابعان کم سن و سال بوده، روایت او مرسل<sup>۱</sup> و یا حتی معضل<sup>۲</sup> است. (آلبانی، ۱۴۰۳: ۷۹)

نقد: درباره حدیث مرسل علماء اختلاف نظر دارند، گروهی آن را ضعیف می‌دانند، برخی آن را می‌پذیرند و عده‌ای دیگر شروطی را برای پذیرش آن در نظر می‌گیرند که از جمله این شروط، نقل روایت مرسل، به صورت مسند از طریق دیگری است (ر.ک: عتر، ۱۴۳۲: ۳۷۳ - ۳۷۱) و همان‌طور که پیشتر ذکر گردید، زهری این روایت را به صورت مسند از مسور و مروان هم نقل نموده است. اما آلبانی آن روایت مسند را در نظر نمی‌گیرد و فقط روایت مرسل را ذکر می‌کند.

**اشکال دوم: اضافه نمودن بخش آخر حدیث توسط راوی حدیث**

آلبانی می‌گوید: این روایت در صحیح بخاری، مسند احمد بن حنبل، سیره ابن اسحاق و تاریخ طبری بدون عبارت «و بنی علی قبره مسجداً» آمده است. بنابراین این عبارت جزء روایت مرسل زهری نیست، بلکه مطلبی است که «موسی بن عقبه» به روایت اضافه کرده است، و چون وی از هیچ‌یک از صحابه سماع نکرده، بنابراین این اضافه، معضل است. همچنین به فرض که این تعبیر را جزء روایت بدانیم و بپذیریم، باز در نقل ابن عساکر این عبارت با لفظ «و جعلَ عند قبره مسجد» آمده که بیانگر دو مطلب است: اول اینکه دلالت بر بناء مسجد بر قبر ندارد، و دیگر آن که دلالتی بر سازنده مسجد که ابوجندل باشد ندارد. (آلبانی، ۱۴۰۳: ۸۱)

نقد: اولاً: در نقل مسند این روایت که آلبانی از نظر به دور داشته، این تعبیر آمده است. ثانیاً: در نقل مسند، این روایت با لفظ «و بنی علی قبره مسجداً» آمده است و دیگر امکان تشکیک در آن با استناد به روایت مرسل وجود ندارد. ثالثاً: موسی بن عقبه از صحابه پیامبر یعنی «ابن‌ة خالد بن سعید» سماع کرده است و شاهد این امر، حدیثی است که بخاری در صحیحش از موسی بن عقبه نقل کرده که گفت: حدیثی ابن‌ة خالد بن سعید بن العاصی: «أنها سمعت النبي و هو يتعوذ من عذاب القبر». (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۰۳) ثالثاً: در نقل ابن عبدالبر و ابن اثیر تصریح شده که ابوجندل آن کسی است که مسجد را بناء نموده است. رابعاً: تعبیر «و جعلَ عند قبره مسجد» در قریب به اتفاق آثار و از جمله تاریخ ابن عساکر (بر خلاف ادعای آلبانی) به صورت «و جعلَ عند قبره مسجداً» آمده که فاعل آن همان ابوجندل است (بیهقی، ۱۴۰۵: ۴ / ۱۷۵؛

۱. والمشهور أن الحديث المرسل: هو ما رفعه التابعي، بأن يقول: «قال رسول الله»، سواء كان التابعي كبيراً أو صغيراً. (عتر، ۱۴۳۲: ۳۷۰)

۲. هو ما سقط من إسناده اثنان أو أكثر في موضع واحد، سواء كان في أول السند أو وسطه أو منتهاه. (عتر، ۱۴۳۲: ۳۷۸)

ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۳ / ۲۹۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۵ / ۳۰۰؛ ابن سیدالناس، ۱۴۰۶: ۲ / ۱۳۲؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۰۱؛ عسقلانی، بی تا: ۵ / ۲۶۰) اما آلبانی برای اثبات رأی خود این آثار را نادیده می‌گیرد، و به شادترین نقل تمسک می‌کند. خامساً: می‌توان بین نقل معلوم «جَعَلَ» و مجهول «جُعِلَ» روایت بدین گونه جمع نمود که ابوجندل و یارانش به همراه هم اقدام به بنای مسجد نمودند. سادساً: به فرض که اصلاً سازنده مسجد ابوجندل نباشد، باز هم مطلوب آلبانی حاصل نمی‌شود. زیرا افرادی که مسجد را ساختند گروهی از صحابه بودند که بعد از ساخت آن به محضر پیامبر ﷺ مشرف شدند.

#### اشکال سوم: عدم تأیید اقدام ابوجندل توسط پیامبر

آلبانی می‌گوید: مطلبی دال بر اطلاع و تأیید پیامبر نسبت به اقدام ابوجندل در بناء مسجد بر قبر ابوبصیر در روایت ذکر نشده است. (آلبانی، ۱۴۰۳: ۸۲)

نقد: تعداد اصحاب همراه ابوبصیر و ابوجندل در یکی از روایات ۷۰ و در دیگری ۳۰۰ نفر بیان شده که همه آنها بعد از دفن ابوبصیر به محضر پیامبر ﷺ مشرف شدند. بنابراین محال است که این هفتاد نفر و یا سیصد نفر به محضر پیامبر آمده باشند و از فوت ابوبصیر و دفن او و بناء مسجد بر قبر او خبر نداده باشند. در اینجا وظیفه پیامبر ﷺ این بوده که اگر اقدام آنها در بناء مسجد بر قبر ابوبصیر را خلاف شریعت تشخیص می‌داده، بیان نموده باشد، و چون سکوت فرموده، این سکوت نشانه پذیرش و تأیید است. همچنین چگونه ممکن است این خبر به زهری و موسی بن عقبه که از تابعان و صغار صحابه هستند رسیده باشد، اما پیامبر ﷺ از این اقدام بی‌خبر بوده باشد.

#### اشکال چهارم: تعارض این روایات با روایات نهی

آلبانی می‌گوید: به فرض که پیامبر از اقدام ابوجندل اطلاع یافته و آن را تأیید کرده باشد، باز این روایت با روایات دال بر نهی از «اتخاذ القبور مساجد» تعارض دارد و چون روایات نهی در اواخر حیات پیامبر ﷺ از سوی ایشان صادر شده، مقدم بر این روایت هستند. (آلبانی، ۱۴۰۳: ۸۲)

نقد: روایت متأخر زمانی می‌تواند روایت متقدم را نسخ کند که اولاً: میان آنها تعارض باشد و ثانیاً: امکان جمع میان آنها وجود نداشته باشد. درحالی که اساساً بناء مسجد بر قبر ابوبصیر تعارضی با احادیث نهی از «اتخاذ القبور مساجد» ندارد تا بخواهیم رفع تعارض نماییم و یا قائل به نسخ شویم، که پیشتر در این باره صحبت شد.

#### نتیجه

مدعای آلبانی در تحریم بناء مساجد بر قبور، مبتنی بر برداشت ناصواب او از روایت نبوی «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَ

النَّصَارِيَّ إِتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» است. درحالی که نهی از «اتخاذ القبر مسجداً» ناظر بر دو چیز است: ۱. سجده بر قبر؛ و ۲. قبله قرار دادن آن، و تلازمی میان «اتخاذ القبر مسجداً» و «بناء المسجد علي القبر» وجود ندارد، و این معنایی است که بر خلاف ظاهر روایت، آلبانی بر آن بار کرده است. همچنین برداشت آلبانی از روایت مذکور، با دو روایت دال بر: ۱. مدفون بودن تعدادی از انبیاء درمسجد خیف؛ و ۲. بناء نمودن مسجد بر قبر ابوبصیر توسط ابوجندل و دیگر صحابه، در تعارض است، و تلاش آلبانی برای تضعیف این دو روایت خدشهای به آنها وارد نکرده؛ زیرا هر دو روایت از لحاظ سندی صحیح و از لحاظ دلالتی نیز معارض برداشت آلبانی از روایت «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَ النَّصَارِيَّ إِتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» هستند.

### منابع و مآخذ

۱. آلبانی، محمد ناصرالدین، ۱۴۰۳ ق، *تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد*، بیروت، المکتب الاسلامی.
۲. آلبانی، محمد ناصرالدین، ۱۴۲۲ ق، *سلسلة الأحادیث الصحيحة و شیء من فقهها و فوائدها*، ریاض، مکتبة المعارف للنشر و التوزیع.
۳. ابن اثیر، عزالدین، ۱۴۱۵ ق، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۲۳ ق، *کتاب الرد علی الأحنائی قاضی المالکیه*، بیروت، المکتبه العصریه للطباعه و النشر.
۵. ابن جوزی، ابوالفرج، ۱۴۱۲ ق، *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶. ابن حبان، محمد، ۱۳۹۳ ق، *الثقات*، حیدرآباد دکن، دائره المعارف العثمانیه.
۷. ابن حبان، محمد، ۱۴۱۴ ق، *صحیح ابن حبان*، تحقیق: شعیب الارنؤوط، بیروت، مؤسسه الرساله.
۸. ابن حنبل، احمد بن محمد، بی تا، *مسند الامام احمد بن حنبل*، بیروت، دار صادر.
۹. ابن سعد، محمد، بی تا، *الطبقات الکبری*، بیروت، دارصادر.
۱۰. ابن سید الناس، محمد بن عبدالله بن یحیی، ۱۴۰۶ ق، *السيره النبویه*، بیروت، مؤسسه عزالدین للطباعه و النشر.
۱۱. ابن عبدالبر، ابوعمر یوسف، ۱۳۸۷ ق، *التمهید*، المغرب، وزاره عموم الاوقاف و الشؤون الاسلامیه.
۱۲. ابن عبدالبر، ابوعمر یوسف، ۱۴۱۲ ق، *الإستیعاب فی معرفة الأصحاب*، بیروت، دارالجيل.
۱۳. ابن عساکر، علی بن حسن، ۱۴۱۵ ق، *تاریخ مدینه دمشق*، بیروت، دارالفکر.
۱۴. ابوיעلی، احمد بن علی بن المثنی التمیمی، بی تا، *مسند أبی یعلی موصلی*، دمشق، دارالمأمون للتراث.
۱۵. اعظمی، حبیب الرحمن، ۱۴۰۴ ق، *البانی و شدوذه و أخطاؤه*، کویت، مکتبه دارالعروبه.

۱۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۱ ق، *صحیح البخاری*، بیروت، دارالفکر.
۱۷. بغدادی، خطیب، ۱۴۰۵ ق، *الکفاية في علم الرواية*، بیروت، دارالکتاب العربی.
۱۸. بغدادی، خطیب، ۱۴۲۲ ق، *تاریخ بغداد*، بیروت، دار الغرب الإسلامی.
۱۹. بیضاوی، ناصرالدین عبدالله بن عمر، ۱۴۳۳ ق، *تحفة الأبرار شرح مصابیح السنة*، کویت، وزارة الأوقاف و الشؤون الاسلامیه.
۲۰. بیهقی، احمد بن حسین، ۱۴۰۵ ق، *دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲۱. بیهقی، احمد بن حسین، بی تا، *السنن الکبری*، بیروت، دار الفکر.
۲۲. ذهبی، شمس الدین، ۱۴۱۹ ق، *تذكرة الحفاظ*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲۳. ذهبی، شمس الدین، ۱۴۲۷ ق، *سير أعلام النبلاء*، قاهره، دارالحديث.
۲۴. رازی، ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱ ق، *العجرح و التعديل*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۵. شحود، علی بن نایف، ۱۴۲۹ ق، *مشاهير أعلام المسلمين*، بی جا، بی نا.
۲۶. صنعانی، محمد بن اسماعیل، ۱۹۶۰ م، *سبل السلام*، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
۲۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، بی تا، *المعجم الكبير*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۸. طیبی، شرف الدین حسین بن عبدالله، ۱۴۱۷ ق، *شرح الطیبی علی مشکاة المصابیح المسمى ب(الكاشف عن حقائق السنن)*، مكة المكرمة، مكتبة نزار مصطفى الباز.
۲۹. عتر، نور الدین، ۱۴۳۲ ق، *منهج النقد في علوم الحديث*، دمشق، دارالفکر.
۳۰. عسقلانی، ابن حجر، ۱۴۱۲ ق، *مختصر زوائد مسند البزار علی الکتب الستة و مسند أحمد*، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیه.
۳۱. عسقلانی، ابن حجر، ۱۴۱۵ ق، *تفريب التهذيب*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳۲. عسقلانی، ابن حجر، بی تا، *فتح الباری*، بیروت، دارالمعرفه.
۳۳. قاری، ملاعلی، ۱۴۲۲ ق، *مرواة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح*، بیروت، دار الفکر.
۳۴. محسنی، محمد آصف، ۱۳۹۴، *بداية علم الرجال*، قم، نشر اديان.
۳۵. مزی، جمال الدین، ۱۴۱۳ ق، *تهذيب الكمال في أسماء الرجال*، بیروت، مؤسسة الرساله.
۳۶. مسلم بن حجاج، ابوالحسین، بی تا، *صحیح مسلم*، بیروت، دار الفکر.
۳۷. ممدوح، محمود سعید، ۱۴۳۸ ق، *الاتجاهات الحديثية في القرن الرابع عشر*، بیروت، دار العلوم الدينيه.

٣٨. مناوی، زین الدین محمد، ١٣٥٦ ق، *فیض القدیر شرح الجامع الصغیر*، مصر، المكتبة التجاریه الكبرى.
٣٩. هیثمی، ابن حجر (متوفی ٩٧٤ ق)، ١٤٠٧ ق، *الزواجر عن اقتراف الكبائر*، بیروت، دار الفکر.
٤٠. هیثمی، نورالدین (متوفی ٨٠٧ ق)، ١٣٩٩ ق، *كشف الأستار عن زوائد البزّار*، بیروت، مؤسسه الرساله.
٤١. هیثمی، نورالدین (متوفی ٨٠٧ ق)، ١٤١٤ ق، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، قاهره، مكتبة القدسی.
٤٢. واقدی، محمد بن عمر، ١٤٠٥ ق، *المغازی*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

